

آثار تربیتی سنت استدراج از منظر تفسیر المیزان و المنار^۱

محمدتقی مبشری^۲

چکیده

سنت‌های الهی همان قوانینی هستند که خدای متعال در جهت تدبیر جهان هستی، به مرحله اجرا گذاشته است. یکی از این سنت‌ها، سنت استدراج است. استدراج به معنای سقوط تدریجی و مرحله به مرحله و نزدیک شدن به عذاب بصورت غیر محسوس است. این مقاله به تبیین دیدگاه دو مفسری که روش تفسیر قرآن به قرآن را به عنوان سبک تفسیری خود انتخاب نموده‌اند پرداخته است. تفسیر المیزان به عنوان نماینده تفکر شیعی و تفسیر المنار به عنوان نماینده تفکر اهل سنت. مقایسه نظرات این دو مفسر، علاوه بر فهم‌پذیری بهتر این سنت و درک بهتر آثار تربیتی آن، قدرت نقد و ارزیابی بین دو دیدگاه را فراهم می‌نماید. یافته‌های این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر ابزار کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است، حاکی از آنست که دو مفسر علی‌رغم اشتراک نظر در خصوص مرحله پیش از اجرای سنت استدراج، در بحث گشایش درهای مواهب دنیا و شروع اجرای سنت استدراج، دیدگاه متفاوتی دارند. به دیده علامه، این گشایش نعمت‌ها، عذاب است؛ ولی رشیدرضا آن را آزمایشی از سوی خدا می‌داند. به نظر نویسندگان با توجه به واژه «نسوا» در آیه، دیدگاه علامه طباطبایی با آیات قرآن سازگار است و نظر رشیدرضا با توجه به قرینه یاد شده، صحیح نمی‌باشد.

کلید واژه ها: سنت، استدراج، تربیت، علامه طباطبایی، رشیدرضا.

۱. مقدمه

جوامع بشری همانند طبیعت دارای قوانین و قواعدی است که در فرهنگ قرآنی به آن «سنت» می‌گویند. از جمله ویژگی‌های این قوانین، ثابت و غیر قابل استثناء بودن آن‌ها است. شناخت سنت‌های الهی حاکم بر جوامع بشری، امکان برنامه ریزی صحیح در مواجهه با حوادث تاریخی و بهره‌برداری از آن‌ها را فراهم می‌سازد. در این صورت است که می‌توان حرکت جامعه به سوی سعادت حقیقی و رشد و سربلندی را فراهم نمود.

خدای متعال با ارسال پیامبران خود به سوی جوامع بشری و انزال کتاب‌های متعدد و تبیین قانون سعادت‌مندی، مسیر سعادت انسان را فراهم نمود. آخرین کتاب الهی، قرآن، تنها راه مطمئن برای دستیابی به این قوانین است و خدای متعال در جای‌جای کتاب آسمانی خود به تبیین این سنت‌ها پرداخته است. یکی از این سنت‌ها، سنت استدراج است. خدای رحمان پس از مبعوث ساختن انبیا (سنت ارسال رسل)، مردم را با ابتلای به ناملایمات و محنت‌ها می‌آزماید (سنت ابتلا) تا به درگاه الهی راه یافته و در برابر او تضرع کنند (سنت انتباه). اگر مردم آگاه نشوند و در برابر خدای خود خاضع نشوند، سنت دیگر خدا یعنی مکر الهی جریان می‌یابد، بر دل مردم مهر نهاده، تا به ظواهر زیبای دنیا و شهوات زودگذر دل ببندند. در این هنگام است که به سنگدلی دچار شده و سنت دیگر الهی یعنی سنت استدراج رخ می‌دهد. با جریان سنت استدراج کلیه گرفتاری‌ها و ناملایمات زوده شده و آنان به رفاه مطلق می‌رسند. هر اندازه جامعه در گناه غوطه‌ور گردد، مواهب مادی بیشتری به آنان داده خواهد شد تا آنکه هنگام سرمستی و غرور به ظواهر دنیا و اطمینان از وسایل دفاعی خود، به یکباره گرفتار عذاب هولناک الهی می‌شوند.

۱-۱. بیان مسئله

از جمله سنت‌های الهی که در جهت تدبیر جوامع بشری و انسانها جریان دارد، سنت استدراج است. سنت استدراج که در آخرین مراحل تدبیر الهی برای جوامع بشری قرار دارد، دو لایه کاملاً متفاوت دارد؛ ظاهری نیکو و باطنی همراه با عذاب که در پایان راه ناگهان آشکار می‌گردد. از آنجا که این سنت همواره مورد توجه مفسران بوده و دیدگاه‌های متفاوت و گاه متعارضی بیان شده است، ضرورت دارد پژوهشی در خصوص سنت استدراج از منظر دو مفسر جهان اسلام، علامه طباطبایی و رشیدرضا، یکی به نمایندگی از مفسران شیعی و دیگری به نمایندگی از مفسران اهل سنت که هر دو، سبک تفسیری قرآن به قرآن را در کتاب تفسیر خود دنبال نموده‌اند، انجام پذیرد تا علاوه بر فهم بهتر و کامل‌تر این سنت که خود آثار تربیتی فراوانی به دنبال خواهد داشت، وسعت مطالب دو مفسر در ترازوی نقد و ارزیابی قرار گرفته، نقاط اشتراک و افتراق دو مفسر مشخص و میزان صحت و سقم آن با توجه به آیات قرآن و نظرات دیگر مفسران روشن می‌گردد.

با بررسی پژوهش‌های انجام شده در مورد سنت استدراج، موارد متعددی یافت گردید؛ ولی پژوهشی که با رویکرد تطبیقی بین این دو مفسر انجام شده باشد، یافت نگردید.

۲-۱. مفهوم شناسی واژه گان

واژه «سنت» معنای روش و طریقه و سیره را می‌رساند (ابن منظور، ۱۴۱۱، ج ۱۳: ۲۳۰ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۶۸، راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۴۲۹). به باور برخی، سنت به معنای روش پسندیده است (حسینی، ۱۳۸۵: ۳۹۵).

واژه «استدراج» به معنای ارتقای پایه به پایه، مهلت دادن، آرام، آرام نزدیک کردن به چیز دیگر (ابن منظور، ۱۴۱۱، ج ۲: ۲۶۸)، آرام آرام گرفتن نه به صورت ناگهانی (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۹۹ و مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۱۹۱ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۱۱) و غافل ساختن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۱۱) آمده است.

«تربیت» در زبان فارسی به معنای «پروردن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن» به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۲۸، ج ۱۴: ۳۷۲). در زبان عربی، واژه «التربیه»، مصدر باب تفعیل بوده و می‌تواند با دو ریشه «رَبَّ» و «رَبَّو» در ارتباط باشد (ابن فارس، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۸۳). ریشه «رَبَّ» به معنای گوناگونی چون حضانت و در دامان خود پروردن (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸: ۲۵۶)، حفظ و مراعات و سرپرستی (ابن منظور، ۱۴۱۱، ج ۱: ۳۹۹)، ایجاد چیزی و به تدریج تکامل بخشیدن به آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۳۶) به کار می‌رود. مصطفوی بر این باور است که معنای اصلی «ر ب ب» سوق دادن شیء به سوی کمال و رفع کمبودها به واسطه تخلیه و جایگزینی است؛ خواه این فرایند در جهت ذات یک شیء باشد یا عوارضش، در اعتقادات و معارف باشد یا در اخلاق و صفات، در اعمال و رفتار باشد یا در دانش‌های رایج، در انسان واقع شود یا حیوان یا گیاه. وی بر پایه این معنای اصیل، معتقد است که تربیت ترفیع جایگاه و تکمیل آن به اقتضای شرایط است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۹).

ریشه دیگر واژه «التربیه» می‌تواند ماده «ر ب و» باشد که در معنای ای چون زیادت، رشد و نمو و علو (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۳۹۹) به کار می‌رود. معنای ریشه دوم (ر ب و) با توجه به کاربرد آن، بیشتر ناظر به پرورش جسمی و مادی است؛ در حالی که معنای ریشه اول (ر ب ب)، بیشتر ناظر به پرورش دیگر ابعاد است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۰).

۲. دیدگاه مفسران منتخب

۲-۱. دیدگاه علامه طباطبایی

ایشان در تفسیر آیه ۱۸۲ سوره اعراف، معنای لغوی استدراج را بالا رفتن یا فرود آمدن گام به گام از پله و مکانی یا دور شدن از چیزی می‌داند (المیزان، ۱۴۱۷، ج ۸: ص ۳۴۶)؛ ولی در ذیل آیه ۴۴ سوره قلم استدراج را چنین معنا می‌کند: «پایین آوردن مرحله به مرحله به گونه‌ای که فرجام بد در حق آنها کامل شود» (همان، ج ۱۹: ص ۳۸۶)

۲-۲. دیدگاه رشیدرضا

وی در تفسیر آیه ۱۸۲ سوره اعراف استدراج را به معنای گمراهی گام به گام کفار به گونه‌ای که از عقوبت امر خود چیزی نفهمند ترجمه کرده است و در باره معنای اصطلاحی می‌نگارد: «استدراج به معنای پیمودن گام به گام مدارج غرور است، تا زمانی که خدا مستدرجان را گرفتار عذاب ساخته و رسول و پیروان او را غالب گرداند» (المنار، ۱۴۲۶، ج ۹: ص ۳۷۳).

۳. تبیین بحث

دو مفسر در تبیین آیات مرتبط با سنت استدراج، مطالبی را بیان داشته‌اند که به تفصیل بدان اشاره می‌گردد.

۳-۱. حکمت استدراج

در نگاه مرحوم علامه، خلافت انسان در روی زمین، اختصاص به حضرت آدم (علیه السلام) نداشته و به صورت بالقوه در همه انسان‌ها به ودیعت گذاشته شده است. هر اندازه که او در مسیر الهی گام بردارد و از هدایت‌های الهی بهره‌مند گردد، آن ودیعه الهی از حالت قوه خارج و به فعلیت می‌رسد؛ ولی چنانچه از مسیر بندگی خارج شود، به اقتضای سنت الهی باید نابود شود؛ چراکه این دسته از انسان‌ها مانعی برای رشد و کمال اهل حق هستند و سنت آفرینش همواره بر پیروزی حق و نابودی باطل استوار است. به همین دلیل، زمین باید برای انسان‌هایی که در مسیر فطرت هستند، پاکسازی گردد و خدای والا نیز پس از در اختیار قرار دادن فرصت بازگشت به کافران آنان را نابود می‌سازد؛ بنابراین خداوند همواره بر اساس سنت هدایت و تربیت خود، راه کمال و تعالی را برای افراد گشوده است و آشنایی با این سنت الهی، این نتیجه تربیتی را در پی خواهد داشت که انسان برای شکوفایی استعدادهای خود، تلاش نماید تا از هدایت‌های الهی بهره‌مند گردد. در این میان افرادی هستند که فاقد شرائط برخورداری از تربیت الهی هستند. چنین افرادی به خود واگذار خواهند شد و نتیجه این امر، سقوط تدریجی و قرار گرفتن در مسیری است که مستوجب عقاب حق تعالی خواهند شد. این استحقاق عقاب نتیجه رکون و دلبستگی و تعلق به عالم مادیت است. چنین افرادی نمی‌توانند در مسیر تربیت الهی و هدایت معنوی، سهمی داشته باشند.

علامه در ذیل آیه «وَلَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِزْبًا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ

عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ کسانی که در راه کفر، شتاب می‌کنند، تو را غمگین نسازند، به یقین، آن‌ها هرگز زبانی به خداوند نمی‌رسانند. (بعلاوه) خدا می‌خواهد آن‌ها را به حال خودشان واگذارد و در نتیجه بهره‌ای برای آن‌ها در آخرت قرار ندهد و برای آن‌ها مجازات بزرگی است» (آل عمران: ۱۷۶). پس از تبیین هدایت‌های الهی برای رسیدن انسان به هدف نهایی، می‌نویسد: کافران با بهره‌مندی کامل از عافیت و نعمت و قدرت، (که همان سنت استدراج و مکر الهی است) به سوی اهدافشان حرکت می‌کنند؛ یعنی به آخرین نقطه طغیان و معصیت دست می‌یابند. با رسیدن به این مرحله، ناخالصی مشرکان با شرک باطنیشان، خالص‌تر می‌شود و کاملاً از ایمان تهی می‌گردند و به مرحله سقوط که اولیای طاغوت و امامان کفر به آن رسیدند می‌رسند (المیزان، ۱۴۱۷، ج ۴: ۸۲).

به باور رشیدرضا، بر اساس سنت الهی، به کافران فرصت کافی داده می‌شود. نتیجه این مهلت، غرور آنان است که سرانجام به ظلم و ستم مبادرت می‌ورزند و در نتیجه عذاب دردناک الهی آنان را فرا می‌گیرد (المنار، ۱۴۲۶، ج ۴: ۲۰۲). ایشان با اشاره به سنت الهی در مختار بودن بشر در اعمال، اعطای این اختیار را در جهت بروز قابلیت و استعدادهایشان بیان داشته است (المنار، ۱۴۲۶، ج ۹: ۲۰۲). وی در تفسیر آیه «إِنَّمَا نُمِّلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا؛ بلکه آنها را (برای امتحان)

مهلت می‌دهیم تا بر گناه و سرکشی خود بیفزایند» (آل عمران: ۱۷۸). درباره طولانی شدن عمر کفار می‌نگارد: در هر امتی گروهی هستند که فطرت آنها سالم مانده و به فضائل علاقمند هستند و عمل آنان خیر است، هرچند شر و فساد اطراف آنها را فراگرفته باشد. این گروه زمانی که دین حق صحیح را بشناسند، آن را انکار نکرده و به دشمنی و آزار بر نمی‌خیزند. کفر حقیقی زمانی است که پس از اتمام حجت، حق را انکار کنند، چنانکه در آیه ۱۱۵ سوره نساء و ۳۲ سوره محمد به آن اشاره شده است (المنار، ۱۴۲۶، ج ۴: ۲۰۳).

۲-۳. علت بهره‌مندی کفار از نعمت‌های الهی

یکی از پرسش‌های پرتکرار در حوزه مباحث اعتقادی، علت بهره‌مندی کفار از نعمت‌های دنیوی است. بر پایه قانون الهی، انسان پس از ناسپاسی و معصیت، بی‌درنگ عقوبت نمی‌گردد و فرصتی برای بازگشت در اختیار او قرار می‌گیرد؛ وگرنه نسل بشر منقرض می‌گردید. این خود لطفی از ناحیه پروردگار است که برای افرادی که اهل تفکرند، منشأ تربیتی خواهد داشت. خدای سبحان گنهکاران را بی‌درنگ عقوبت نمی‌کند؛ بلکه فرصت کافی داده و آنان را از نعمت‌های بهره‌مند می‌سازد، تا حجت بر آنان تمام گردد. علامه طباطبایی (ره) علت این بهره‌مندی را در دو امر اساسی می‌داند در حالی که رشیدرضا، در یکی از این عوامل همفکر علامه است.

۱-۲-۳. سنت تکمیل

صاحب المیزان در تفسیر آیه «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُؤْتِيهِمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُؤْتِيهِمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ؛ آن‌ها که کافر شدند، (و راه طغیان پیش گرفتند) تصور نکنند اگر به آنان مهلت می‌دهیم، به سودشان است، ما به آنان مهلت می‌دهیم فقط برای اینکه بر گناهان خود بیفزایند و برای آن‌ها، عذاب خوارکننده‌ای (آماده شده) است» (آل عمران: ۱۷۸). با اشاره به مهلت مقرر که خدای سبحان به کفار می‌دهد می‌فرماید کفار نباید از وضع حاضر خود خوشحال باشند؛ چرا که این مهلت خدایی، چیزی نیست مگر بیشتر شدن گناهانشان. همه اینها به مقتضای «سنت تکمیل» است. (المیزان، ۱۴۱۷، ج ۴: ۸۲). بر این اساس، فرصت داده شده به کفار، در واقع مسارعت در کفرورزی آنان است؛ یعنی خدای والا بر نعمت‌های مادی و دنیوی اهل باطل می‌افزاید تا بر کفرشان استوارتر گشته و بر ستمکاری خود بیفزایند و پیمان‌های معصیت را کامل کنند، ولی با پایان یافتن فرصت، به عقوبت سخت خود می‌رسند. آگاهی از این واقعیت مانع از یأس و نومیدی در جبهه حق گشته و اهل ایمان را به آینده روشن امیدوار می‌سازد.

۲-۲-۳. مکر الهی

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه «أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُؤْتِيهِمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيِّنَ * نَسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ؛ آن‌ها

۳. و اگر خدا از ظلم و ستمگریهای خلق انتقام کشد جنبنده‌ای در زمین نخواهد گذاشت و لیکن او (عذاب) آنها را تأخیر می‌افکند تا وقتی معین (که مقتضای مصلحت و حکمت است) ولی آن گاه که اجل آنها در رسید دیگر یک لحظه پس و پیش نخواهند شد. (نحل: ۶۱).

گمان می‌کنند اموال و فرزندان که بعنوان کمک به آنان می‌دهیم، برای این است که درهای خیرات را با شتاب به روی آن‌ها بکشاییم، (چنین نیست) بلکه آنها نمی‌فهمند» (مؤمنون: ۵۶)؛ آورده است که مهلت مقرر داده شده و بخشیدن مال و فرزند به آنان از روی رضایت الهی نیست؛ بلکه آنان حقیقت امر را درک نمی‌کنند. در واقع مال و فرزند بیشتر برای آن است که در طغیان بیشتری فرو روند. در حقیقت این مکر الهی است (المیزان، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۴۰). ایشان در تفسیر آیه «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا * وَأَكِيدُ كَيْدًا؛ آن‌ها پیوسته حيله می‌کنند، و من هم در برابر آن‌ها چاره می‌کنم» (طارق: ۱۵ و ۱۶) می‌نویسد: کفار با کفر خود و انکار معاد در این فکرند که با حيله‌هایی، نور خدا را خاموش و دعوت تو را آی پیامبراً باطل سازند. من هم ضد ایشان حيله می‌کنم. خدای والا آنان را به دشمنی با سعادت خودشان وا می‌دارد؛ یعنی از راه استدراج، مال و اولاد بیشتری به آنها می‌دهد و بر دل‌هایشان مهر زده و گمراهشان می‌کند تا از درک حقیقت عاجز شوند و سوی عذاب قیامت گام بردارند (المیزان، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۸۳).

نویسنده المنار در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ؛ و آنان که آیات ما را تکذیب کردند به زودی آنها را به عذاب و هلاکت می‌افکنیم از جایی که فهم آن نکنند» (اعراف: ۱۸۲). علت امداد الهی به کفار در دادن عمر طولانی و قدرت اقتصادی و نظامی را، مکر الهی در باره آنان شمرده و آن را عقوبت الهی می‌داند (المنار، ۱۴۲۶، ج ۹: ۳۷۳، ج ۴: ۲۰۴ و ج ۷: ۳۴۱). وی در تفسیر آیه ۵۸ سوره انفال نیز به موضوع جهل کفار به سنت‌های الهی اشاره و آن را مصداق مکر الهی دانسته است (المنار، ۱۴۲۶، ج ۹: ۱۵).

دیدگاه دو مفسر در بحث گشایش مواهب الهی و شروع اجرای سنت استدراج با هم متفاوت است. به دیده علامه، این گشایش عذاب است (المیزان، ج ۷: ۹۲)؛ ولی رشیدرضا آن را نیز آزمایشی از سوی خدای سبحان می‌داند؛ یعنی با شکست در مرحله نخست امتحان الهی، عذاب حتی در لباس نعمت، نازل نمی‌شود، بلکه آزمایش دیگری از راه نزول نعمت و رفاه بیشتر انجام می‌پذیرد. اگر کافران در این آزمون نیز شکست خوردند و به جای شکر نعمت، ناسپاسی کردند، ناگهان عذاب الهی آنان را فرا می‌گیرد (المنار، ج ۷: ۳۴۱).

با توجه به واژه «نسوا» در آیه شریفه «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ؛ هنگامی که اندر زها سودی نبخشید و آنچه را به آنها یادآوری شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز (از موهبت‌ها) را به روی آنها گشودیم؛ تا خوشحال شدند؛ ناگهان آنها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم)؛ در این هنگام، همگی مأیوس شدند» (انعام: ۴۴)، سخن رشیدرضا درست به نظر نمی‌رسد؛ چراکه به فرموده قرآن، وقتی آنها تذکرات را فراموش کردند یا نادیده گرفتند، ابواب همه مواهب دنیوی به رویشان باز می‌شود. در حقیقت خدای متعال در صدد بیان نتیجه این نافرمانی است، نه اینکه مرحله دیگری از وسایل تنبه را به اجرا بگذارد.

آیت الله جوادی در تأیید نظر علامه می‌نویسد: اگر گشودن درهای انواع نعمت نیز برای آزمون باشد، باید بی‌درنگ پس از بیان آزمون نخست و اشاره به عدم پیروزی آنان، با «واو» عاطفه به آزمایش دوم اشاره می‌شد؛ یعنی پس از اتمام

آیه قبل می‌فرمود: «و فتحنا علیهم ابواب کل شیئی فلما نسوا». پس ظاهر تقدیم و جابجایی این است که چون با آزمون رنج‌های درونی و بیرونی متذکر نشدند و آیات خدا را فراموش کردند، استدراج پیش آمد. از سوی دیگر امتحان با نعمت در جایی است که احتمال عقلایی تأثیر و زمینه تضرع و پذیرش باشد (تسنیم، ج ۲۵: ۲۲۶).

آگاهی از این سنت این اثر تربیتی را بدنبال دارد که انسانها در جوامع ایمانی با مشاهده شوکت ظاهری و بهره‌مندی جوامع غیردینی از مواهب دنیوی، سرخورده نگشته و آنرا یکی از مراحل عقوبت آنان و آزمایش خود می‌دانند. در نتیجه این آگاهی و بصیرت، ثبات قدم و اصرار بر باورها و ارزش‌های دینی تقویت خواهد شد.

۴. ویژگی‌های سنت استدراج

۴-۱. گستردگی ابعاد

یکی از ویژگی‌های سنت استدراج، فراگیری ابعاد آنست. سلامت جسمانی گنهکاران و عمر طولانی و بهره‌مندی آنان از نعمت‌های مادی و دنیوی، گستره ابعاد آن را نشان می‌دهد. علامه طباطبایی در ذیل آیه ۵۵ و ۵۶ سوره مؤمنون به این ویژگی از سنت الهی اشاره می‌نماید (المیزان، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۳۸).

بر اساس سنت الهی، خداوند نعمت خود را در قالب آسایش و نعمت ظاهری نهدان می‌سازد، همانگونه که نعمت را در لفافه ای از رنج و عذاب ظاهری قرار داده است؛ بنابراین پس از اتمام حجت از سوی خدا، سرکشان و طغیانگران از راه توسعه مال و فرزند و طولانی شدن عمر و سلامتی جسم به عذاب الهی گرفتار می‌شوند. (استدراج، ۱۳۹۰، ج ۱۳: ص ۲۵).

سید قطب در ذیل تفسیر آیه ۱۶ سوره اسراء به امکاناتی که خدای والا در اختیار مترفان جامعه قرار داده اشاره و این گونه نتیجه‌گیری نموده است که مترفان طبقه‌ای از بزرگان مرفه جامعه‌اند که از سیادت و بزرگی، مال و آسایش ظاهری برخوردارند. همین امر باعث شده که نفس آنان دچار سستی شده و در فسق و فجور و شهوات زیاده‌روی و به مقدسات و فضایل دینی اهانت و به حریم‌ها و نوامیس تعدی می‌کنند (فی ظلال القرآن، ۱۴۱۵، ج ۴: ص ۲۲۱۷).

۴-۲. نزول پس از اتمام حجت

مرحوم علامه در ذیل آیه ۵۶ سوره مؤمنون، زمان نزول عذاب الهی را هنگامی می‌داند که همه عذرهای ممکن از بین رفته باشد، بهانه‌هایی مانند قابل فهم نبودن کلام رسول یا سخت بودن تشخیص رسالت او (المیزان، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ص ۳۹).

۴-۳. مخفی بودن

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۸۲ سوره اعراف قید «مَنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» را نشان از مخفی بودن عذاب استدراج دانسته است و اینکه نزدیک کردن عذاب، غیر ظاهر و در لفافه‌ای از سرگرمی به بهرمندی از مظاهر زندگی مادی است. به نظر ایشان می‌توان استدراج را تجدید نعمتی پس از نعمت دیگر دانست که با لذت بردن از آن نعمت‌ها از توجه به سرانجام کار غافل می‌گردند (المیزان، ۱۴۱۷، ج ۸: ۳۶۲).

این بازتاب رفتار کسانی است که پس از دریافت پیام الهی، سعی در فراموش کردن یا ناشنیدن آن دارند و در تاریکی غفلت خویش به آرامش کاذب بسنده می‌کنند. خدای قهار نیز با اجرای این سنت که خیزشی آرام و نامحسوس دارد، آنان را سخت گرفتار می‌سازد (و نیز بنگرید به: معارج: ۴۲ و زخرف: ۸۳).

۴-۴. دفعی بودن

از دیگر ویژگی‌های این سنت، ناگهانی بودن آن است. خروج تدریجی نعمت از دست انسان برای او سخت و ناگوار است؛ ولی به او فرصت می‌دهد تا خود را با شرایط جدید هماهنگ سازد، برخلاف زمانی که به یکباره نعمت‌ها زائل و نابود شوند. در این هنگام، خدای قهار درد و رنج فراوانی بر دارندگان نعمت‌های بی‌شمار، وارد می‌سازد که این خود نوعی عذاب است. یعنی افزون بر عذاب قیامت، به گرفتاری در دنیا نیز دچار می‌شوند.

نویسنده المیزان در تفسیر آیه ۹۵ سوره اعراف به دفعی بودن سنت استدراج اشاره و کافران را ناآشنا به مجاری امور و خصوصیات این سنت معرفی می‌کند؛ هرچند که این افراد خود را آگاه به مجاری کلیه امور و خصوصیات اسباب می‌پندارند. ایشان دلیل این عدم آگاهی را قادر نبودن آنان در دفع عذاب، پس از مشاهده مقدمات آن بیان می‌کند. (المیزان، ۱۴۱۷، ج ۸: ۲۵۳). ایشان در تبیین جهالت کفار نسبت به مجاری امور، به آیه ۸۳ سوره غافر استناد نموده است که به دلخوشی کفار به دانش خود و تمسخر وعده عذاب الهی اشاره می‌نماید؛ چرا که تصورشان این است که راهکارهای مقابله با آن را در اختیار دارند و در موقع مناسب به مقابله با آن برمی‌خیزند (المیزان، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۳۵۷).

از مطالب نگارش یافته توسط مرحوم علامه، موارد مذکور به عنوان ویژگی‌های سنت استدراج دریافت می‌شود در حالی که از مطالب نگارش یافته توسط رشیدرضا این موارد استخراج نمی‌گردد. این مسئله حاکی از تسلط نویسنده المیزان بر آیات قرآن و میزان بهره‌مندی ایشان از آیات است. تامل در مطالب چهارگانه فوق، آثار تربیتی فوق العاده‌ای بر مومنان خواهد داشت.

از دیگر موارد ویژگی‌های سنت استدراج که در کلمات سایر مفسران بدان اشاره شده است، می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

۴-۵. همراهی با سنت امهال

سنت استدراج همواره با سنت امهال همراه است، زیرا بر پایه رحمانیت خدای سبحان با ارتکاب گناه، بی‌درنگ عقوبت جاری نمی‌شود، و گرنه جنبنده‌ای روی زمین نمی‌ماند. «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ؛ و اگر خدا مردم را بخاطر ظلمشان مجازات می‌کرد، جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نمی‌گذارد؛ ولی آنها را تا زمان معینی به تأخیر می‌اندازد. و هنگامی که اجلشان فرا رسد، نه ساعتی تأخیر می‌کنند، و نه ساعتی پیشی می‌گیرند» (نحل: ۶۱). این فرصت برای مؤمنانی که در جبران گناه و توبه به درگاه خدا کوشا هستند، امداد الهی است؛ ولی برای کافران جز سرمستی و ظلم و طغیانگری بیشتر، چیز دیگری در

پی نخواهد داشت. در این هنگام حجت بر آنان تمام شده و سرانجام به مجازات سختی گرفتار می‌شوند. «وَكَايْنٌ مِّنْ قَرْيَةٍ أَمَلَتْ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتَهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ؛ و چه بسیار شهرها و آبادی‌هایی که به آنها مهلت دادم، در حالی که ستمگر بودند؛ اما از این مهلت برای اصلاح خویش استفاده نکردند. سپس آنها را مجازات کردم؛ و بازگشت، تنها بسوی من است» (حج: ۴۸). بر این اساس است که برخی مفسران در ذیل آیه ۳۰ سوره بقره، مهلت داده شده به شیطان را استدراج الهی می‌دانند (قرطبی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۹۷ و ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۵۷۱).

۴-۶. توالی نعمت

راه شناخت سنت استدراج و تفاوت آن با نزول برکت و رحمت الهی، حصول مواهب الهی پس از رفتار ناشایست و گناه است که از آن به توالی و تجدید مواهب دنیوی پس از نعمت یاد می‌شود. خدای سبحان می‌فرماید: زمانی که اندرزها و تذکرها پیامبران را فراموش کردند، درهای همه چیز (مواهب) را به روی آنها گشودیم. در جای دیگر نیز می‌فرماید: هنگامی که هشدارها در آنان اثر نگذاشت، نیکی، فراوانی و رفاه را به جای بدی (ناراحتی) قرار دادیم. شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: چگونه می‌توان فهمید که نعمت‌های داده شده، از باب استدراج است یا برکت؟ حضرت فرمود: **أَمَّا بِاللَّهِ مَعَ الْحَمْدِ، فَلَا؛** به خدا قسم اگر همراه شکر باشد، از باب سنت استدراج نیست (بحار الانوار، ۱۴۰۴ق، ج ۷۰: ۳۸۷).

این مطلب نیز کارکرد تربیتی خاصی دارد که با دیدن قرار گرفتن موهبت‌های دنیوی در اختیار برخی، بی‌درنگ حکم به استدراج الهی در خصوص فرد نماییم.

۵. عوامل جریان سنت استدراج

به باور نگارندگان المیزان و المنار عوامل زیر سبب نزول عذاب الهی است.

۱-۵. ستم

علامه طباطبایی در ذیل آیه ۴۴ و ۴۵ سوره انعام علت هلاکت کفار را ظلم آنان و نتیجه انتخابگری خود آنان معرفی می‌کند (المیزان، ۱۴۱۷، ج ۷: ۹۲ و ۹۳).

رشیدرضا نیز در ذیل آیه از پیش گفته، یکی از عوامل جریان یافتن سنت استدراج را ستمکاری کفار معرفی می‌کند و معتقد است، اینکه پس از ظلم کفار، عقوبتی متوجه آنان نمی‌شود، آنان را در ستمگری بیشتر حریص تر می‌نماید؛ چرا که تصور می‌کنند عقوبتی در کار نیست. در این موقع است هلاکت آنان رقم خواهد خورد (المنار، ۱۴۲۶، ج ۹: ۳۷۳).

در کلام دو مفسر ظلم و ستم بعنوان عامل جریان سنت استدراج معرفی شده است؛ ولی به مصادیق ظلم اشاره‌ای نگردیده است. با توجه به سایر آیات الهی، می‌توان موارد ذیل را جزء مصادیق ظلم و ستم برشمرد:

۲-۵. تکذیب آیات الهی و پیامبران

مهمترین عامل عذاب کفار، تکذیب آیات و پیامبران الهی است. همانند آنچه در داستان عقوبت اقوام گذشته مانند قوم نوح، قوم عاد، قوم ثمود، قوم لوط و قوم هود شاهد آن هستیم. عدم پذیرش دعوت‌های دینی پیامبران از سوی اقوام پیامبران گذشته، ظلمی است که علاوه بر خود، بر پیامبر هر زمان انجام شده است.

۳-۵. استهزای آیات الهی و پیامبران و مؤمنان

از دیگر عوامل جریان افتادن سنت استدراج، تمسخر آیات، پیامبران الهی و پیروان آن‌هاست. این رفتار تکبر و غرور کافران و لجاجت آنان در برابر هدایت الهی را نشان دارد، تا جایی که از پیامبران به تمسخر درخواست عذاب داشتند: (ص: ۱۶، کهف: ۵۶، حجر: ۳، ۶، ۷، ۱، انبیاء: ۲۱، صافات: ۱۲، ۱۴، ۱۵، عنکبوت: ۵۳، شعراء: ۴، ۲). این نیز ظلم قبل از آنکه ظلم به پیامبر باشد، ظلم به خود است که بجای تبعیت از دستورات و فراهم کردن راه رشد و سعادت، گمراهی را پیشه خود ساخته و به تمسخر نسخه تعالی بخش پرداخته‌اند.

۴-۵. گمراه ساختن مردم

گمراه ساختن جامعه از مبانی اعتقادی و دینی در زمره علل تحقق سنت استدراج است تاریخ انبیای الهی و مصلحان اجتماعی بیانگر آن است که در هر زمان انسان‌هایی برای گمراه ساختن مردم و مقابله با دین الهی توطئه کرده و اصول اعتقادات جامعه را به زیر سؤال برده‌اند. قرآن کریم با بیان این اصل کلی، آنان را در مسیر سنت استدراج می‌خواند: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا جُرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» و این گونه در هر شهر و آبادی، بزرگان گنهکاری قرار دادیم؛ (افرادی که همه گونه قدرت در اختیارشان گذاردیم؛ اما آنها سوء استفاده کرده، و راه خطا پیش گرفتند) و سرانجام کارشان این شد که به مکر (و فریب مردم) پرداختند؛ ولی تنها خودشان را فریب می‌دهند و نمی‌فهمند» (انعام: ۱۲۳).

۵-۵. دوستی با دشمنان خدا

دشمنی با دشمنان دین خدا از ملزماتی است که یک مسلمان باید به آن تعهد داشته باشد. خدای والا در آیه شریفه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ * أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» آیا ندیدی کسانی را که طرح دوستی با گروهی که مورد غضب خدا بودند ریختند؟ آنها نه از شما هستند و نه از آنان. سوگند دروغ یاد می‌کنند (که از شما هستند) درحالی که خودشان می‌دانند (دروغ نمی‌گویند). خداوند عذاب شدیدی برای آنان فراهم ساخته، چرا که اعمال بدی انجام می‌دادند» (مجادله: ۱۴-۱۵). با اشاره به این مهم، نتیجه دوستی با دشمنان خدا را گمراهی و عذاب می‌داند. از اینروست که در آیات متعدد، خدای والا، مومنان را از دوستی با دشمنان دین خود برحذر داشته است که از جمله می‌توان به آیات ۲۸ سوره آل عمران، ۱، ۹ و ۱۳ ممتحنه

اشاره داشت. این برحذر داشتن، خود در جهت تربیت جوامع ایمانی و افراد متدین است.

۵-۶. افزون طلبی

فخر فروشی و خودآرایی از عوامل به جریان افتادن سنت استدراج است. قرآن مجید می‌فرماید: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ؛ بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود بگونه‌ای که آن را زرد رنگ می‌بینی؛ سپس تبدیل به کاه می‌شود! و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی؛ و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست» (حدید: ۲۰).

دنیا بازیچه‌ای بیش نیست و زیاده‌طلبی در مال و اولاد سبب غرور انسان است، هر چند این به معنای انزوا و ترک دنیا و زندگی زاهدانه نیست، بلکه تمامی این نعمت‌ها باید انسان را به خدا نزدیک کند، مال و فرزند زینت دنیا هستند؛ ولی سرای باقی برای انسان بهتر است «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا؛ مال و فرزند، زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات ارزش‌های پایدار و شایسته‌ا ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است» (کهف: ۴۶). بنابراین باید از دنیا به اندازه نیاز برداشت و باقی را رها ساخت، وگرنه انسان به تکاثر و افزون طلبی گرفتار می‌شود. جامعه ایمانی باید به مصداق آیه شریفه «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ؛ و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن؛ و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن؛ و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد» (قصص: ۷۷)، افزون‌طلبی را کنار گذاشته و در پی کسب رضایت و قرب الهی باشد. بی توجهی به این مطلب، یکی از بارزترین مصادیق ظلم به خود و دیگران است.

۵-۷. خیانتگری

نگارنده المیزان یکی دیگر از عوامل جریان سنت استدراج راه کسب مال از راه خیانت دانسته و با اشاره به روایتی از رسول خدا (ص)، اقتصاد و قناعت و عفاف را ابزار پیشرفت جامعه و خیانتگری را علت انقراض حکومت‌ها می‌داند (المیزان، ۱۴۱۷، ج ۷: ۱۰۸).

نویسنده المنار نیز با اشاره به همان روایت نبوی، خیانتگری را علت انقراض تمدن‌های بشری معرفی می‌کند. (المنار،

۱۴۲۶، ج ۷: ۳۴۳).

علامه طباطبایی علاوه بر دو عامل فوق، به دو عامل دیگر اشاره دارد که در کلام رشیدرضا وجود ندارد.

۵-۸. دنیا دوستی

بر اساس روایت مشهور که دنیا را مزرعه آخرت دانسته و سزایی برای ذخیره سازی توشه سفر آخرت، نه محل استقرار و مقصد نهایی انسان. «فإن الدنيا مزرعة الآخرة و علی قدر ما تزرعه فی الدنيا تحصدہ فی الآخرة؛ دنیا مزرعه آخرت است، به اندازه‌ای که در این دنیا کشت گردد در آخرت برداشت خواهد شد» (ارشاد القلوب، ج ۱: ۸۹). شیطان برای فریب انسان و گره زدن او به دنیای فانی به انواع روشها توسل می‌جوید، تا بتواند او را از توجه به عالم معنا و ملکوت منحرف و به عالم مُلک مشغول سازد. مرحوم علامه در تفسیر آیه ۴۵ سوره انعام، اشتغال به مال دنیا را باعث قساوت قلب و در نهایت تنزل انسان دانسته است (المیزان، ۱۴۱۷، ج ۷: ۸۹).

۵-۹. کفران نعمت

به باور علامه آیه «قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَاءُ وَالسَّرَاءُ؛ پدران ما نیز با سختی و گرفتاری مواجه بودند» (اعراف: ۹۵). بیانگر نزول نعمت‌های الهی بر جوامع بشری و لازمه آن سپاسگزاری انسانهاست؛ اما اگر آنان به جای شکرگذاری، به کفران نعمت روی آوردند، به عذاب سخت و دردناکی دچار می‌گردند (المیزان، ۱۴۱۷: ۸ / ۲۵۳). ایشان مراد از نعمت‌ها را فراوانی در مال، فرزند، سلامتی بدن، آسایش، ارزانی، امنیت، طول عمر و نیرومندی در جسم می‌داند (المیزان، ۱۴۱۷، ج ۷: ۹۱).

۶. راه‌کارهای ایمنی از سنت استدراج

۶-۱. ایمان و تقوا

چنان‌که گذشت، سنت استدراج با امهال و املاء همراه است، تا مؤمنان فرصت جبران خطاهای گذشته و یافتن راه هدایت را بیابند. آیه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردها [گریبان] آنان را گرفتیم». ایمان و تقوا راه رسیدن به برکات الهی و رهایی از تکاثر ثروت و سنت استدراج می‌داند.

آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛ ای

کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد؛ روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت؛ و گناهانتان را می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است» (انفال: ۲۹)، نیز بیانگر خاصیت تقوا است که افزون بر نشان دادن راه برون رفت از مشکلات، این اثر تربیتی را دارد که تقوا تأثیر شگرفی بر محو گناهان و غفران الهی دارد.

۶-۲. شکر نعمت

همان‌گونه که کفران نعمت، عامل جریان سنت استدراج است، شکر نعمت یکی از راه‌های ایمنی از آن به شمار می‌رود.

بر پایه آیات، فراموشی نعمت‌های الهی سبب گرفتاری‌های بشر در زندگی روزمره است. بنابراین یاد خدا و شکر نعمت‌های او نه تنها از ابتلا به استدراج پیش می‌گیرد، بلکه به افزایش نعمت‌ها بدون خطر استدراج می‌انجامد.

۷- نتیجه

علامه طباطبایی (ره) و رشیدرضا با بیان عوامل و ویژگی‌ها و ابزار اجرای سنت استدراج هر یک از زاویه‌ای به توضیح و تفسیر آیات پرداخته‌اند.

با توجه به تفسیر ارائه شده از سوی هر دو مفسر، به جز بحث «باز شدن درهای نعمت پس از نزول رنج و مشقت»، اختلافی میان دو مفسر در تفسیر آیات وجود ندارد. البته دامنه مباحث علامه طباطبایی گسترده‌تر از مباحث رشیدرضا است، زیرا وی از آیات فراوانی در تفسیر سنت استدراج بهره جسته است که از اشراف او به قرآن کریم نشان دارد. البته اندک بودن مباحث رشیدرضا نمی‌تواند به دلیل محدودیت تفسیر المنار به دوازده جزء قرآن باشد؛ چراکه بیش‌تر مطالب بیان شده در المیزان، ذیل آیات همین دوازده جزء اول از قرآن کریم است. دو مفسر علی‌رغم اشتراک نظر در خصوص مرحله پیش از اجرای سنت استدراج که امکان بازگشت کافران وجود دارد و اینکه نزول بأساء و ضراء دارای اثر تربیتی است و فطرت خموده برخی را بیدار می‌کند، در بحث گشایش باب نعمت و شروع اجرای سنت استدراج دیدگاه متفاوتی دارند. به دیده علامه، این گشایش نعمت، عذاب است؛ ولی رشیدرضا آن را آزمایشی از سوی خدا می‌داند.

منابع

قرآن کریم

- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). مقایس اللغه؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۱ق). لسان العرب؛ بیروت: دار احیاء التراث.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم؛ تحقیق: محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). تفسیر تسنیم؛ قم: اسراء.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۰). استدراج سقوط گام به گام، قم: مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
- حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۳۸۵). تاج العروس من جواهر القاموس؛ ابی جا: دار الهدایة
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن؛ بیروت: دارالعلم الدار الشامیة
- رشیدرضا، محمد (۱۴۲۶ق). تفسیر المنار؛ بیروت: دار احیاء التراث
- شاذلی، قطب الدین (۱۴۱۵). فی ظلال القرآن؛ بیروت: دارالشروق.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: جامعه مدرسین.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین؛ تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- عمید، حسن (۱۳۸۰). فرهنگ عمید؛ تهران: فرهنگ.
- فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۱۸). مفاتیح الغیب؛ بیروت: دار الاحیاء التراث.

- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). العین؛ قم: انتشارات هجرت.
- قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد انصاری (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴). بحار الانوار لدرر اخبار الائمه الاطهار؛ قم: جامعه مدرسین.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی